قصهٔ شهر سنگستان: اسطورهٔ شکست

حسین حسن‌پور آلاشتی*
دانشیار دانشگاه مازندران
مراد اسماعیلی**

چکیده

توجّه به اسطوره و مفاهیم اسطوره‌ای و حضور آن‌ها در ذهن شاعران به دلیل مایه‌وری کم‌وبیش آن‌ها از ناخودآگاه قومی و جمعی که حجم عظیمی از محتوای آن را عناصر و مفاهیم اسطوره‌ای شکل می‌دهد، گرچه در شعر امری ناگزیر می‌نماید، گویی در شعر معاصر، به‌خصوص در شعر شاعرانی که دارای نگرش‌های فلسفی، اجتماعی یا فکری و فرهنگی خاصی هستند، نمود بیشتری دارد و شاعران به شکل گسترده‌تری به انطباق عناصر اسطوره‌ای با شرایط جدید یا به خلق اسطوره‌های جدید از مفاهیم و واقعیت‌های عصر دست یازیده‌اند. اخوان ثالث از جمله شاعرانی است که هم حجم وسیعی از عناصر اسطوره‌های کهن ایران را در شعر خود به کار گرفته و هم تحت تأثیر شرایط اجتماعی ـ تاریخی عصر از مفاهیم و واقعیت‌های اجتماعی اسطوره‌سازی کرده است. در این مقاله تلاش شده است تا چرایی و چگونگی خلق اسطورهٔ شکست در شعر «قصهٔ شهر سنگستان» و کیفیت باززایی برخی از عناصر کهنی که در این شعر آمده و شاعر در به تصویر کشیدن «شکست» از آن بهره جسته است مورد بررسی قرار گیرد.

* alashtya@yahoo.com
** دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۲۴ **تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۵**

مجلهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۸، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۸۹

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

کلیدواژه‌ها: اخوان ثالث، اسطوره، شعر، اسطورهٔ شکست، قصهٔ شهر سنگستان.

مقدمه

گرچه اسطوره اساساً متعلق به دنیای باستان است و از رهگذر روایات قدسی و مینوی، جهان‌بینی مردمان آن عصر را تدارک می‌دیده است، اما انسان هرگز نتوانسته از جاذبهٔ جادویی اسطوره بی‌نیاز بماند، چنان‌که حتی در دنیای جدید و در عصر خردگرایی نیز اسطوره همچنان در ذهن و زبان انسان امروزی حضوری تأثیرگذار دارد و هنرآفرینان همواره با انطباق اساطیر کهن با شرایط موجود به باززایی و نوسازی آن دست می‌یازند و از نیروی خیالین عظیم آن بهره می‌گیرند.

یکی از حوزه‌هایی که همواره با اسطوره و اسطوره‌پردازی عجین بوده و پیوند تنگاتنگی با آن داشته شعر و ادبیات است، چنان‌که به باور برخی «سرنوشت یکی وابسته به دیگری است» (روتون، ۱۳۷۸: ۷٤). پیوند میان اسطوره و ادبیات به روزگاران بسیار دور بازمی‌گردد. این ارتباط امروزه نیز دیده می‌شود چنان‌که اسطوره یکی از عناصر عمدهٔ سامان‌دهی زبان و معنای شعر معاصر است. اگرچه بسامد حضور اسطوره‌ها در شعر معاصر کمتر از ادبیات کهن است، شاعران معاصر بیشتر در پی انطباق این اسطوره‌ها با شرایط تاریخی و اجتماعی زمان خودند؛ نکته‌ای که شاعران گذشته کمتر به آن توجّه داشته‌اند. درواقع، شاعران معاصر با درنظرگرفتن شرایط اجتماعی و تاریخی عصر خویش بنابر ذهنیت تخیلی‌شان و همچنین نیروی خیالین اسطوره‌ها فراوان از آن تأثیر گرفته و به باززایی و بازتولید آن پرداخته‌اند.

در دورهٔ معاصر اسطوره‌هایی باززایی می‌شوند که قدرت تطبیق با مقتضیات زمان و شرایط جامعه را داشته باشند و اسطوره‌هایی که این قدرت و توان را ندارند یا به‌کلی از عرصهٔ ادبیات کنار می‌روند یا شاعران با تغییر در شکل آن‌ها بار دیگر آن‌ها را با شرایط امروزین انطباق می‌دهند. در حقیقت، راز بقای این‌گونه اسطوره‌ها

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

در عصر کنونی قدرت انطباق‌پذیری آن‌ها با شرایط اجتماعی و سیاسی این عصر است (بهار، ۱۳۸۱: ۳- ۳۷۲). اما حضور و نمود اسطوره در شعر معاصر تنها به باززایی اسطوره‌های کهن منحصر نمی‌شود، بلکه شاعران اسطوره‌پرداز با درنظرگرفتن شرایط و نیازمندی‌های عصرخویش، علاوه بر به‌کارگیری اسطوره‌های کهن، دست به اسطوره‌سازی نیز می‌زنند.

با این تفاسیر می‌توان گفت که در آثار به نگارش در آمده در دورهٔ معاصر، و خصوصاً شعر معاصر در کشور ما، نه تنها از ارزش اسطوره‌ها کاسته نشده، بلکه درک بسیاری از آثار شاعران و نویسندگان معاصر صرفاً به‌واسطهٔ آگاهی از دانش اسطوره امکان‌پذیر است (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲ب:٤).

مهدی اخوان ثالث یکی از شاعرانی است که در کنار نیما، شاملو، شفیعی‌کدکنی و دیگران با استفاده از اسطوره‌های کهن و همچنین اسطوره‌سازی، با توجّه و درنظرگرفتن نیازهای زمانه، به اشعارش غنای خاصی بخشیده و باعث ماندگاری آن‌ها شده است.

نگارندگان این مقاله در نظر دارند با بررسی شعر «قصهٔ شهر سنگستان»، ضمن نشان‌دادن چگونگی اسطوره‌سازی شاعر در این شعر، به بررسی زمینه‌ها و شرایطی بپردازند که سبب خلق اسطوره در شعر «قصهٔ شهر سنگستان» شده است. اما قبل از پرداختن به این شعر ضروری به نظر می‌رسد که دربارهٔ اسطوره‌سازی در شعر معاصر توضیحاتی داده شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

چارچوب مفهومی

اسطوره‌سازی در شعر معاصر

در بررسی شعر معاصر با دو شکل از اسطوره‌سازی مواجه می‌شویم: ۱. اسطوره‌سازی از شخصیت‌های تاریخی ۲. اسطوره‌سازی از مفاهیم و واقعیت‌های اجتماعی. در این قسمت به صورت مختصر به هرکدام از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. اسطوره‌سازی از شخصیت‌های تاریخی

در این نوع اسطوره‌سازی در مواردی با تبدیل و دگرگونی برخی از شخصیت‌های تاریخی به پهلوانان اساطیری سروکار داریم. این پهلوانان از روی تصویر و «نگاره-های» پهلوانان اساطیری کهن ساخته و پرداخته می‌شوند، اگرچه در این‌جا جنبهٔ تاریخی قهرمان حماسی مورد تردید نیست، باید دانست که جنبهٔ تاریخی آنان در روند فرسایندهٔ «اسطوره‌ای‌شدن» چندان دوام نمی‌آورد. رویداد تاریخی به خودی خود هرچقدر هم مهم باشد در خاطرهٔ عامه نمی‌ماند و یادآوری آن نیز سبب پیدایش الهامات شاعرانه نمی‌شود، جز مواقعی که یک واقعهٔ تاریخی مشخص با نمونه‌ای اساطیری کاملاً شباهت پیدا کند (الیاده، ۱۳۸٤: ۵۷).

> این نوع اسطوره‌سازی عبارت است از آفریدن عوالم و احوال و اشیا و اشخاصی که نه واقعی‌اند و نه غیرواقعی، بلکه حامل واقعیتی برترند. اسطوره‌ها خود از واقعیت یا حقیقت برین برخوردارند. رستم واقعیتی دارد، حسین کرد شبستری هم همین‌طور، جوانمرد قصّاب هم همین‌طور. نه می‌توان واقعیت تاریخی رستم و سهراب، داش‌آکل و پهلوان تختی را انکار کرد و نه می‌توان گفت که آن‌ها واقعیت مسلّم تاریخی‌اند. اینان میان هست و نیست شناورند. اسطوره‌سازی شاعر یعنی نیروی تصرف در واقعیت و تبدیل امر واقعی به یک واقعیت برین و راندن واقعیت به فرازمان و فرامکان. کار ادبیات اصیل اسطوره‌سازی است به همین مفهوم، یعنی آفرینش فراتاریخ. در این صورت یک واقعیت تاریخی زمانمند به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

بیرون از تاریخ، به جهان تجربه‌ها و روان‌های مشترک، به دنیای ادراک‌های ازلی و لازمانی رانده می‌شود (فتوحی، ١٣٨٥: ٧- ٢٨٦).

در دورهٔ جدید، برخی از شخصیت‌های تاریخی که در گذشته به اسطوره تبدیل شده‌اند، قدرت انطباق‌پذیری با مقتضیات زمانه را ندارند و جای خود را به شخصیت‌های تاریخی متأخرتر می‌دهند. در این‌گونه اسطوره‌سازی‌ها غالباً شخصیت‌های تاریخی گونه‌ای اساطیری به خود می‌گیرند و به صورت نمونه و الگوی عصر نوین درمی‌آیند بیشتر جنبهٔ سیاسی دارند (اسماعیل‌پور، ١٣٧٧: ٧٣).

٢. اسطوره‌سازی از مفاهیم و واقعیت‌های اجتماعی

در این دوره مفاهیمی چون یأس، پوچی، عشق، فقر و... در شعر برخی از شاعران به صورت کاملاً اسطوره‌ای بیان می‌شود. در این شیوه:

شاعر اسطوره‌ساز معاصر، جامه‌ای اساطیری بر تن واقعیت‌های اجتماعی و اندیشه‌ها و عواطف انسان امروزی می‌پوشد. مراد آن دسته از واقعیت‌های اجتماعی و انسانی است که حامل تجربه‌های عمومی و مشترک‌اند و با ناخودآگاه جمعی پیوند دارند؛ تجربه‌هایی همچون مفاهیم قومی و ملی، آیینی، مفاهیم عام انسانی مانند عشق، آزادی، عدالت، مقاومت و مبارزه، یأس و شکست و آرمان شهر انسانی (فتوحی، ١٣٨٥: ٢٨٨).

البته این امر را می‌توان در آثار نویسندگان و رمان‌های آن‌ها نیز مشاهده کرد، تا جایی که به عقیدهٔ برخی «رمان‌های نمادین قرن حاضر در واقع همان اسطوره‌های قرن ما هستند» (اسماعیل‌پور، ١٣٨٢ الف: ٣٢). مثلاً برای فهم رمان‌هایی مثل *اولیس* اثر جیمز جویس، *سرزمین ویران* الیوت و... باید دست به دامن روش و نقد اسطوره‌ای شد (روتون، ١٣٧٨: ١٠٤). اسماعیل‌پور دراین‌باره می‌نویسد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

در آثار سوررئالیستی، در فرآورده‌های مکتب رئالیسم جادویی و پسامدرن یا فرانوگرایی، مباحث رمزی، تمثیلی و نمادین موج می‌زند و برای درک عمیق آن‌ها باید عناصر رمزی، تمثیلی و اساطیری را شناخت. مثلاً آثار کافکا را در نظر بگیرید. *مسخ* به تمام معنا اسطورهٔ عصر حاضر است. گره‌گوار سامسا شخصیتی انسانی که به حشره تبدیل می‌شود، نماد سرخوردگی انسان غربی در عصر حاضر است. او نماد لِه‌شدن و مسخ‌شدگی انسان در جامعهٔ بوروکراتیک در قرن بیستم است. پس آثاری مانند *مسخ*، *محاکمه*، *گراگوس شکارچی* و غیره باید از دیدگاه نمادشناسی و اسطوره‌پردازی نوین مورد بررسی قرار گیرند (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲الف: ۳۲).

در شعر شاعران معاصر ما نیز از این قبیل اسطوره‌سازی‌ها وجود دارد. نیما در این امر پیشرو است. «نگاه نیما به پدیده‌ها و عناصری همچون فقر، تنهایی، طبیعت، شب و... نگاهی سطحی و ساده نیست، او با دگربینی و ژرف‌نگری این پدیده‌های معمولی را به یک شیء هنری و مفهوم اسطوره‌ای بدل می‌کند» (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۳۵۸). پس از او اخوان ثالث در این زمینه توفیق یافته است و برخی از شعرهایش را می‌توان اسطوره‌های دورهٔ معاصر نامید. این بدان دلیل است که شاعران معاصر ما نیز همانند نویسندگان نامبرده به جامعه و رویدادها و حوادث آن نظر داشته‌اند و به شرایط جامعه بی‌توجه نبوده‌اند. در این شرایط آنان رسالت خود را به تصویرکشیدن جامعه با زبان شعر قرار داده‌اند.

هدف نگارندگان در این جستار بررسی شکل دوم، یعنی اسطوره‌سازی از مفاهیم و واقعیت‌های تاریخی، در شعر «قصهٔ شهر سنگستان» است. اما قبل از پرداختن به این امر ضروری به نظر می‌رسد توضیحاتی مختصر دربارهٔ اسطوره در شعر اخوان ثالث داده شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

اسطوره‌سازی اخوان ثالث در شعر «قصهٔ شهر سنگستان»

مهدی اخوان ثالث شاعری است که به گذشتهٔ ایران باستان عشق می‌ورزد و همیشه از آن با افتخار یاد می‌کند. او «راوی قصه‌های رفته از یاد» و «آرزوهای رفته بر باد» است. در میان شاعران معاصر بیشترین استفاده را از عناصر اسطوره‌ای و حماسی این مرز و بوم کرده و «از رهگذر آشنایی با فرهنگ باستانی ایران، اساطیر مزدایی و زرتشتی و بسیاری از نمادهای حماسی ایران را به عرصهٔ شعر کشانده» (یاحقی، ۱۳۵۵: ۸۰۵) است. شعر او جلوه‌گاه ظهور اسطوره‌های گذشتهٔ ایران از اهورامزدا و امشاسپندان گرفته تا جاویدانانی چون بهرام و گیو و پیامبرانی چون زرتشت و پهلوانانی چون رستم و زال است.

اما اسطوره در شعر اخوان ثالث به ذکر نام و یاد گذشتگان و اساطیر باستانی منحصر نمی‌شود. همان‌گونه که در بحث از اسطوره گفتیم، اسطوره‌سازی در دورهٔ جدید به دو شکل صورت می‌گیرد. ما در اشعار اخوان ثالث غالباً با مورد دوم، یعنی اسطوره‌سازی از مفاهیم و واقعیت‌های اجتماعی، روبه‌روییم. در حقیقت زیباترین نمود اسطوره‌ای شعر اخوان ثالث اسطوره‌سازی از مفاهیم و واقعیت‌های تاریخی است. او نیز همانند استاد خود، نیما یوشیج، با درنظرگرفتن شرایط تاریخی عصر خویش دست به این نوع اسطوره‌سازی می‌زند و به جرئت می‌توان گفت که او و نیما در این امر سرآمدند.

شعر «قصهٔ شهر سنگستان» یکی از زیباترین شعرهای اخوان ثالث است که می‌توان آن را در کنار شعرهایی چون «زمستان»، «کتیبه» و... تلاش برای اسطوره‌سازی خواند.[1] به نظر می‌رسد بهترین نامی که می‌توان برای این شعر برگزید اسطورهٔ شکست باشد. البته شعر «قصهٔ شهر سنگستان» به دلایلی با شعر «زمستان»

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

متفاوت است. در «زمستان» گرچه شاعر یأس حاکم بر جامعه را می‌سراید و از مفهوم یأس اسطوره‌سازی می‌کند، از عناصر و شخصیت‌های اسطوره‌ای کمک نمی‌گیرد و بدون بهره‌گیری از عناصر اسطوره‌ای «زمستان» را به اسطورهٔ یأس بدل می‌کند. اما در «قصهٔ شهر سنگستان» وضعیت کاملاً متفاوت است. این شعر یکی از سروده‌های اخوان ثالث است که شاعر در آن از بیشترین عناصر، مضمون‌ها و شخصیت‌های اسطوره‌ای استفاده کرده است. مردم همان‌گونه که در این شعر می‌بینیم به سنگ تبدیل شده‌اند. سنگ‌شدگی ریشه در اساطیر و فولکلور دارد.[۲] از آن گذشته، شاعر در این شعر از ایزدانی چون مهر و میترا و اهورا مزدا گرفته تا شخصیت‌های جاویدان اساطیری چون بهرام، پشوتن، سام و... از دیوان و مکان‌های مقدس و... بهره می‌گیرد و فضایی کاملاً اساطیری بر شعر حاکم می‌کند و تفاوتش با شعر «کتیبه» در این است که در این شعر «نگاه شاعر نگاهی انتقادی است که به موقعیتی خاص نظر دارد و برخلاف کتیبه، که در آن انسان به‌طور کلّی مطرح است، در این‌جا سخن با انسان ایرانی است» (موسوی، ۱۳۸۱: ۷۵- ۷٤).

همان‌گونه که گفته شد، اخوان ثالث در شعر «قصهٔ شهر سنگستان» علاوه بر اینکه به‌گونه‌ای از واقعیت شکست تاریخی سرزمینش اسطوره‌سازی کرده است، برخی از اسطوره‌ها و باورهای دینی مزدیسنان را نیز در این شعر وارد کرده است. در واقع، او برای نشان دادن و به تصویر کشیدن هرچه بیشتر و بهتر شکست و پذیرش آن پای برخی از باورها و شخصیت‌های نجات‌بخش در آیین زرتشتی را به این شعر کشانده، آن هم با تغییر در شکل و کارکرد آن‌ها، که این امر نشان‌دهندهٔ ناامیدی کامل از پیروزی و پذیرفتن کامل شکست است.

در این قسمت، به شرح برخی از عقاید مزدیسنان در مورد حوادث قبل از رستاخیز می‌پردازیم و نحوهٔ برخورد اخوان ثالث را با این اسطوره‌ها بیان می‌کنیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

در ادامه، چگونگی و چرایی اسطوره‌سازی از مفهوم شکست در این شعر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

باززایی اساطیر کهن در «قصهٔ شهر سنگستان»

یکی از باورداشت‌های آیین زرتشتی واقعهٔ رستاخیز است.

> در اساطیر مزدیسنان یک دوران دوازده‌هزارساله برای عمر جهان موجود یا هر دور از عمر جهان در نظر گرفته شده است که این دوران دوازده‌هزارساله به چهار دورهٔ سه‌هزارساله تقسیم شده است. سه‌هزارسال اول دوران فروهران و عصر مینوی و مثالی جهان بوده است. دوران دوم سه‌هزارهٔ آفرینش جسمانی و گذران بی‌گزند و خوش زندگی و عصر طلایی تاریخ مزدیسنان بوده. سه‌هزارهٔ سوم دوران شهریاری شهریاران است و خلقت بشر و تسلط اهریمن... . زرتشت در آغاز هزارهٔ اول از دوران چهارم زاده شد، یعنی هنگامی که بنابر سنت، دوران واپسین از عمر جهان بود... . مطابق با روایات دینی ... در این دوران واپسین، به فاصلهٔ هزارسال پس از زرتشت یکی از پسرانش و پس از هزارسال دیگر، پسر دوم و پس از انقضای هزارهٔ آخر از دوران چهارم، پسر سوم زرتشت که از موعودان مزدیسنان می‌باشند، هرکدام هنگامی ظهور خواهند کرد که در جهان مرگ و زشتی و بی‌نظمی و تباهی رخ دهد (رضی،۳/۱۳۸۱: ۱۲۷۳).

ظهور این موعودان که به ترتیب هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس نام دارند، نشانهٔ رستاخیز است. اما در باورهای مزدیسنان دربارهٔ آمدن رستاخیز، علاوه بر ظهور این سه موعود، جاویدانان دیگری نیز به دستور و خواست اهورامزدا ظهور می‌کنند و دین مزدیسنا را یاری می‌دهند و تباهی‌ها را از میان برمی‌دارند. از جملهٔ این جاویدانان پشوتن و سام هستند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

ظهور پشوتن در اسطوره‌های کهن

پشوتن یا چهرومیان فرزند گشتاسب و از زمرهٔ بیمرگان و جاویدانان زرتشتی است که بر طبق اساطیر مزدیسنان قبل از ظهور هوشیدر از کنگ‌دژ ظهور می‌کند. به استناد کتاب *زند و هومن یسن*، هنگامی که زرتشت از اورمزد می‌پرسد که چون دشمنان ایران را که بی‌شمارند نابود خواهی کرد؟ اورمزد می‌گوید که من، اورمزد، نیروسنگ ایزد و سروش اشو را به کنگ‌دژ می‌فرستم تا به چهرومیان فرزند گشتاسب بگویند که ای پشوتن به ده‌های ایران وارد شو. پشوتن با شنیدن این فرمان و پس از انجام برخی مناسک آیینی، به همراه صدوپنجاه مرد که هاوشت (پیرو) اوی‌اند و جامه‌هایی از پوست سمور سیاه به تن دارند به راه می‌افتند. در ادامه پشوتن به دستیاری آذرفرنبغ، آذرگشنسب و آذربرزین‌مهر، بتکده‌های بزرگ را نابود می‌کند و دیوان و جادوگران را به دوزخ می‌فرستد. سپس اورمزد از امشاسپندان نیز می‌خواهد که به کمک او بشتابند. بعد از آنان مهر و سروش و بهرام می‌آیند و حتی خود اورمزد نیز به یاری پشوتن می‌آید و پشوتن با کمک آن‌ها بر نیروهای اهریمنی و دشمنان ایرانشهر غلبه می‌کند و آن «تاریک تخمگان و ناارزانیان» شکست می‌خورند (*زند و هومن یسن*، ۱۳۸۳: ۷۰- ٦٥). درحقیقت، اهمیت پشوتن در آیین مزدیسنان نیز به این دلیل است که در رستاخیز نقش مهمی را ایفا می‌کند و در اغلب کتاب‌هایی که از او یاد شده است به این امر اشاره شده است.[۳]

ظهور سام در اسطوره‌های کهن

یکی دیگر از جاویدانان که بنابر اساطیر مزدیسنان قبل از تولد سوشیانس ظهور می‌کند سام (گرشاسب) است.[٤] از جمله حوادثی که در باور زرتشتیان در هنگام رستاخیز رخ می‌دهد، رهایی ضحاک از کوه دماوند است؛ مکانی که او در آن‌جا به دست فریدون به بند کشیده شده است. این حادثه زمانی رخ می‌دهد که هزارهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

هوشیدرماه است و همچنان پشوتن دستور و فرمانروای روحانی زمین است. در این زمان مردی بی‌دین و بیدادگر (آشموغ) به کوه دماوند می‌رود و ضحاک را ترغیب می‌کند که در جهان به فساد و شرارت بپردازد، چرا که فریدون دیگر مرده است و در جهان نیست.

ضحاک، پس از پاره‌کردن بند و زنجیر، آن مرد را می‌بلعد و در جهان به شرارت و تباهی می‌پردازد و یک‌سوم از مردم و گاو و گوسفندان و دیگر آفریدگان اهورامزدا را می‌خورد. سپس آب و آتش و رستنی‌ها به دادخواهی نزد اهورامزدا می‌روند و او به سروش و نیروسنگ ایزد دستور می‌دهد که سام (گرشاسب) را بیدار کنند تا ضحاک را از بین ببرد. در جدالی که بین سام و ضحاک رخ می‌دهد، سام با گرز بر سر ضحاک می‌کوبد و او را نابود می‌کند (همان: ٧- ٧٦).

چگونگی باززایی این اساطیر در شعر اخوان ثالث

اخوان ثالث شاعری است که به گذشتهٔ ایران و به زرتشت و دین او عشق می‌ورزد و با آموزه‌ها و باورهای این دین کاملاً آشناست. او با دیدن شرایط حاکم بر جامعهٔ آن روز ایران و فساد و تباهی که از نظر او توسط بیگانگان، «فرنگ و ترک و تازی»، بر ایران وارد شده است، به یاد رستاخیز مزدیسنان می‌افتد؛ دورانی که ایرانشهر توسط جادوان و انیران پر از فساد و زشتی و تباهی می‌شود. بدین سبب قهرمان این شعر، شهریار شهر سنگستان، شهری که نماد ایران است، دست به دامان رهایی‌بخش‌های اساطیری مزدیسنان می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در هنگام رستخیز، زمانی که ایرانشهر توسط جادوان و انیران پر از فساد می‌شود، اهورامزدا نیروهای اهورایی را به مقابله با نیروهای اهریمنی می‌فرستد. یکبار «پشوتن» را برای نجات «ده‌های ایرانشهر» می‌فرستد و بیشتر نیروهایش را به یاریگری او روانه می‌کند و حتی خودش نیز به یاری او می‌شتابد و هنگامی که ضحاک به فساد می‌پردازد و موجودات به دادخواهی نزد او می‌روند، سام را نیز روانه می‌کند تا ضحاک را نابود کند. اما در شعر «قصهٔ شهر سنگستان» اگرچه شهریار این شهر نیروهای اهورایی را فرا می‌خواند تا به یاری شهرش، که زمانی شبچراغ روزگاران بوده (ایران)، و مردم آن بشتابند و طلسم جادوان را باطل و شهر را از بیگانگان تهی کنند و باوجود انجام تمام کارهایی که کبوتران سفارش کرده بودند، هیچ گشایشی صورت نمی‌گیرد. نه اهورامزدا آن اهورامزدای آیین مزدیسنان است و نه امشاسپندان و جاویدانان. پشوتن که در اسطوره‌های باستان ناجی ایرانشهر است و اهمیت او در آیین مزدیسنان بدین سبب است، در شعر اخوان هیچ کمکی به این سرزمین نمی‌تواند بکند و سام که به امر اهورامزدا باید ضحاک را بکشد، این زمان که به عقیدهٔ شاعر، نیروهای اهریمنی به کشور وارد شده‌اند و هزاربرابر بیش از ضحاک به تباهی و نابودی مردمان و سرزمین‌ها می‌پردازند، به جای اینکه این نیروها را که در نظر شاعر تجسم ضحاک است نابود کند، خودش در سرمای ملکوسان،[۵] که توسط اهریمن حاکم می‌شود، گرفتار و به سنگ تبدیل می‌شود.

اشارت‌ها درست و راست بود اما بشارت‌ها،
ببخشا گر غبارآلودِ راه و شوخگینم، غار!
درخشان چشمه پیش چشم من خوشید.
فروزان آتشم را باد خاموشید.
فکندم ریگ‌ها را یک به یک در چاه.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

همه امشاسپندان را به نام آواز دادم لیک،
به جای آب، دود از چاه سر بر کرد، گفتی دیو می‌گفت: آه.
مگر دیگر فروغ ایزدی آذر مقدس نیست؟
مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست؟
زمین گندید، آیا بر فرازِ آسمان کس نیست؟
گسسته است زنجیرِ هزار اهریمنی‌تر زآنکه در بندِ دماوند است؛
پشوتن مرده است آیا؟
و برفِ جاودان بارنده سامِ گرد را سنگِ سیاهی کرده است آیا ؟ (اخوان ثالث، ١٣٦٩: ٢٤-٢٥).

بدین ترتیب، در نظر شاعر، اسطوره‌های نجات‌بخش نیز از کمک‌کردن به شهریار شهر سنگستان و مردم سرزمین او عاجز می‌مانند. با وجود اینکه قهرمانان اساطیری معمولاً شکست‌ناپذیرند و با قدرت الهی و آسمانی خود همهٔ ناممکن‌ها را ممکن می‌سازند، در شعر اخوان ثالث دچار نوعی دگردیسی شده‌اند و قدرت و نجات‌بخشی خود را از دست داده‌اند. چرا که او ـ همان‌گونه که در صفحات قبل گفتیم ـ با تمام وجود شکست را پذیرفته است و آن را بر تمام مظاهر هستی جاری و ساری می‌بیند و اسطوره‌های نجات‌بخش نیز از این قاعده مستثنا نیستند. به نظر می‌رسد که در آن سال‌ها شکست و اندیشهٔ شکست چنان بر روح و روان شاعر چیره شده بود که اعتقاد به ناجی، یعنی کسی که بتواند این وضعیت را تغییر دهد، در نظر او کاملاً بیهوده می‌نمود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

چرایی و چگونگی اسطوره‌سازی از «شکست» در شعر «قصهٔ شهر سنگستان»

در سال‌های پس از ۱۳۲۰ با سقوط رضاشاه دریچهٔ امیدی بر روی روشن‌فکران ایران گشوده شد تا بلکه بتوانند آزادی‌ای را که در عصر مشروطه با جان‌فشانی بسیار در آستانهٔ رسیدن به آن بودند و با روی کار آمدن رضاشاه از دست دادند، دوباره به دست آورند. در این سال‌ها، که به دلیل نبود یک حکومت مرکزی مقتدر، احزاب و نویسندگان تاحدودی مجال بیان عقاید یافته بودند، می‌شد بدون ترس به فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی دست زد. در این دوره، نهضت‌های جدیدی شکل گرفتند که داعیه‌دار آزادی بودند. نهضت مصدق و کاشانی بزرگ‌ترین این تلاش‌ها بود که به نظر می‌رسید به ثمر نشسته باشد:

> تا اواخر مرداد ۱۳۳۲، به نظر می‌آمد که مصدق تسلط کامل بر اوضاع را در دست دارد. او طرفدارانش را در کابینه و ادارات گماشته بود. نفوذ نظامی، مالی و سیاسی دربار را از میان برده، شاه را به مقامی تشریفاتی تبدیل کرده، و بدین وسیله در مبارزهٔ قانون اساسی برضد شاه که قوام در آن ناکام مانده بود، پیروز شده بود... به نظر می‌آمد که ایران چون بسیاری از کشورهای دیگر آسیایی راه جمهوریت، بی‌طرفی و رادیکالیسم طبقهٔ متوسط را پیش گرفته است. از سال ۱۳۰٤ به این سو، هرگز نخست‌وزیر چنین مقتدر و شاه چنان بی‌قدرت نبود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲٤۷).

اما با شکست یکبارهٔ این نهضت بر اثر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بار دیگر آبِ سردی بر آتش ایرانیان ریخته شد و ایرانیان سرخورده به درون خزیدند. به عبارتی، با شکست این نهضت، رؤیاها و آمال یک نسل نیز از هم پاشیده شد. به تعبیری دورهٔ بین ۱۳۲۰ که رضاشاه زیر فشار متفقین مجبور به کناره‌گیری شد، و ۱۳۳۲ که دولت مصدق سرنگون گردید، دورهٔ دموکراسی و آشفتگی سیاسی بود که طی آن ملی‌گرایان لیبرال به رهبری

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

مصدق و مارکسیست‌ها به رهبری حزب توده قدرت را در دست داشتند. این دوره در مرداد ۱۳۳۲ با خشونت پایان یافت، دودمان پهلوی به زور بازگردانده شد و جنبش مارکسیستی و ملی‌گرا متحمل ضربات سنگینی شدند (وحدت، ۱۳۸۲: ۱۹۸).

شکست نهضت ملی و در پی آن، دستگیری، خانه‌نشین‌شدن و اعدام برخی از عناصر جبههٔ ملی و برخی از سردمداران حزب توده موجب سرخوردگی، یأس و احساس شکست روشن‌فکران، نویسندگان و شاعران ایران شد. یکی از حوزه‌هایی که به‌روشنی می‌توان این احساس یأس و شکست را در آن مشاهده کرد، شعر معاصر فارسی در آن دوران و خصوصاً شعر اخوان ثالث است. در واقع، این شکست و پیامدهای آن «برای نسل اخوان بیش از یک شکست سیاسی بود. این شکست سرآغاز یک دورهٔ طولانی وهن و خفّت اخلاقی بود که بسیاری از افراد نسل جوان در معرض آن قرار گرفتند. شخص اخوان هم از این اهانت برکنار نماند» (دریابندری، ۱۳۸۵: ۲٤۸). اگرچه این کودتا بر همهٔ شاعران دههٔ سی تأثیر گذاشته است، «میزان این تأثیر بر شعر هیچ‌یک از شاعران آن زمان به اندازهٔ شعر اخوان مستقیم نیست» (حقوقی، ۱۳۷٦: ۱۲).

این تأثیرپذیری سبب می‌شود که یأس و شکست بن‌مایهٔ اصلی شعر و اندیشهٔ اخوان ثالث شود و او راوی «شکست‌ها و تجربه‌های همه‌تلخ» و «چاووشی قوافل حیرت و خشم و خروش و نفرین و نفرت» شود. تا جایی که او را «اسطوره‌پرداز یأس و شکست تاریخی» (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۸۹) بنامند. شاعر پس از پذیرش این شکست، به درون فرومی‌رود و این واقعیت تلخ را به تصویر می‌کشد. او که به گفتهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

خود بیانگر مسائل اجتماعی و دردهای جامعه‌اش در شعر می‌شود (اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۲۴۱) در شعر «قصهٔ شهر سنگستان» نیز همین دردها را می‌سراید.

روایت شعر «قصهٔ شهر سنگستان» بدین‌گونه است که: دو کبوتر ـ که به عقیدهٔ برخی «بیشتر از هر چیز مظهر تاریخ و تجربهٔ تاریخی هستند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۸۳) ـ بر روی شاخهٔ سدر کهن‌سالی نشسته‌اند و مهربانانه با هم سخن می‌گویند، در حالی‌که زیر این درخت فردی خوابیده است. یکی از کبوترها از دیگری می‌پرسد: اینکه به پشت خوابیده و چشمانش را با دست پوشانده کیست؟ آن‌ها پس از چندی بحث و گفتگو بالاخره او را می‌شناسند و کبوتر دومی می‌گوید: هان! او را به جای آوردم، او کسی است که یک روز دزدان دریایی به شهرش حمله آوردند، او از مردم کمک خواست، اما کسی به او کمک نکرد. زیرا همهٔ مردم شهر به سنگ تبدیل شده بودند و بدین سبب او را «شهریار شهر سنگستان» نامیدند. آن شهر روزگاری آبادترین جاهای جهان بود، اما اینک ویرانه‌ای است پر از جوی‌های تیره که صیادان از جاهای دور می‌آیند و آن‌جا را غارت می‌کنند. سپس کبوتر می‌پرسد که آیا برای او راه نجات و رستگاری وجود دارد؟ کبوتر دیگر پاسخ می‌دهد که آری. او باید در چشمه‌ای مقدس کنار یک غار آب‌تنی کند و اهورا و امشاسپندان را به نام بخواند و... . «شهریار شهر سنگستان»، پس از شنیدن این اشارات، به آن‌جا می‌رود و تمام کارها را انجام می‌دهد، اما هیچ گشایشی در کار نیست و تمام کارهای او نتیجهٔ عکس می‌دهد. او که از تمام نجات‌بخش‌ها ناامید شده است، سر در غار می‌کند و می‌پرسد: «آیا امید رستگاری نیست؟» و صدا پاسخ می‌دهد: «آری نیست».

«قصهٔ شهر سنگستان» در سال ۱۳۳۹ سروده شده است. درحقیقت، شاعر در این شعر وضعیت جامعهٔ ایران آن سال‌ها را به تصویر می‌کشد؛ جامعه‌ای که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

استعمارگران و عوامل آن‌ها، به طور کامل استبداد را بر آن حاکم کرده بودند و هیچ‌کس را یارای مخالفت و اعتراض نبود.

تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اصلی‌ترین هدف دولت مصدق و مردم ایران محدودکردن قدرت شاه و رفع استبداد و دیکتاتوری شاهنشاهی و در پی آن کوتاه‌کردن دست استعمارگران از کشور و منابع آن بود که سرانجام به ملی‌شدن صنعت نفت در ایران انجامید. اما پس از کودتا دوباره اوضاع به حالت نخست برگشت؛ استبداد در جامعه حاکم شد و سران نهضت ملی زندانی یا اعدام شدند[٦] و شرکت نفت نیز مانند سابق به دست استعمارگران افتاد، چرا که «شاه با نادیده‌گرفتن فعالیت‌های مصدق برای ملی‌کردن نفت، اصل مشارکت برابر سود را پذیرفت و قراردادی با کنسرسیوم متشکل از شرکت نفت ایران و انگلیس و هشت شرکت اروپایی و آمریکایی دیگر امضا کرد» (آبراهامیان، ۱۳۸۵: ۳۸۲-۳۸۳).

آن‌گونه که در این شعر بیان می‌شود، مردم این شهر با طلسم و جادو به سنگ تبدیل شده‌اند و بدین سبب نام شهریارشان «شهریار شهر سنگستان» شده است. در اساطیر و حماسه‌های ایرانی طلسم و جادو به بیگانگان و دیوان نسبت داده شده و همواره آن را امری اهریمنی شمرده‌اند (صفا، ۱۳۷۹: ۲٤۸). در این شعر نیز «دزدان دریایی» و «قوم جادوان» به شهر حمله آورده‌اند و مردم را طلسم کرده‌اند:

بلی دزدانِ دریایی و قومِ جادوان و خیلِ غوغایی
به شهرش حمله آوردند،
و او مانند سردار دلیری نعره زد بر شهر:
«ـ دلیران من! ای شیران
زنان! مردان! جوانان! کودکان! پیران! ـ»

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

و بسیاری دلیرانه سخن‌ها گفت، اما پاسخی نشنفت.
اگر تقدیر نفرین کرد یا شیطان فسون، هر دست یا دستان
صدایی برنیامد از سری، زیرا همه ناگاه سنگ و سرد گردیدند
از اینجا نامِ او شد شهریارِ شهرِ سنگستان (اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۲۰).

به نظر می‌رسد «شهریار شهر سنگستان» می‌تواند نمادی از «دکتر مصدق» باشد، همان‌گونه که دزدان دریایی مظهر کشورهای استعمارگری مثل آمریکا و انگلستان، عاملان اصلی کودتای ۲۸ مرداد[۷] است، چرا که «شهر سنگستان» را، که نمادی از ایران است و روزگاری «شبچراغ روزگاران» بوده، به کشوری شکست‌خورده و ویران تبدیل کرده‌اند. زیرا نفت این کشور را ـ که هزاران جوی پر آب و گل‌آلوده می‌تواند نماد آن باشد ـ (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۳۷) می‌برند و کشور را غارت می‌کنند. او این وضعیت را این‌گونه وصف می‌کند:

و سنگستان گمنامش
که روزی روزگاری شبچراغِ روزگاران بود؛
نشید همگنانش، آفرین را و نیایش را،
سرود آتش و خورشید و باران بود؛
اگر تیر و اگر دی، هر کدام و کی،
به فرِّ سور و آذین‌ها بهاران در بهاران بود؛
کنون ننگ‌آشیانی نفرت‌آباد است، سوگش سور
چنان‌چون آبخوستی روسپی، آغوش زی آفاق بگشوده،
در او جاری هزاران جوی پر آبِ گل‌آلوده،
و صیادانِ دریابارهای دور
و بردن‌ها و بردن‌ها و بردن‌ها
و کشتی‌ها و کشتی‌ها و کشتی‌ها

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

و گزمه‌ها و گشتی‌ها... (اخوان ثالث، ١٣٦٩: ٢١).

در ادامه شهریار شهر، برای نجات سرزمین و مردمش، که به سنگ تبدیل شده‌اند، دست به دامن نجات‌بخش‌های اساطیری و نیروهای اهورایی می‌شود، چرا که فقط آنان می‌توانند طلسم اهریمن را باطل کنند و گشایش به دست آنان است و به دستگیری آنان می‌توان از این شکست رست و به پیروزی رسید. اما انگار نجات‌بخش‌های اساطیری و فراانسانی نیز کارکرد خود را از دست داده‌اند و شاید آن‌ها نیز شکست را پذیرفته‌اند. بدین ترتیب این شهریار که از تمام مظاهر هستی و نجات‌بخش‌های اساطیری ناامید شده است سر در غار می‌کند و با ناامیدی سخن می‌گوید:

سخن می‌گفت، سر در غار کرده، شهریار شهر سنگستان.
سخن می‌گفت با تاریکی خلوت.
تو پنداری مغی دلمرده در آتشگهی خاموش
ز بیداد انیران شکوه‌ها می‌کرد.
ستم‌های فرنگ و ترک و تازی را
شکایت با شکسته‌بازوانِ میترا می‌کرد.
غمان قرن‌ها را زار می‌نالید
حزین‌آوای او در غار می‌گشت و صدا می‌کرد.
ـ «... غمِ دل با تو گویم غار!
بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟»
صدا نالنده پاسخ داد:
«... آری نیست؟» (همان: ٢٥).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

همان‌گونه که اشاره شد، «قصهٔ شهر سنگستان» مظهر ایرانی استعمارزده است که مردمان آن به سنگ تبدیل شده‌اند، یا به عبارتی در مقابل استعمارگران سکوت کرده‌اند و این، درواقع، نشان می‌دهد که جامعهٔ ایرانی با این سکوت سنگین شکست را پذیرفته‌اند.

اگرچه برخی از شاعران در این دوره امیدوارند و صلای امیدواری سر می‌دهند، اخوان این‌گونه نیست؛ او شاعری است کاملاً ناامید و شکست‌خورده، زیرا شکست را با تمام وجود تجربه کرده و آن را پذیرفته است. «او چنین دیدگاهی را به هنگام شکست پرورده است. تأثیر شکست و آن واقعهٔ اجتماعی و تاریخی نقطهٔ عطفی شده است که اخوان همواره بر آن درنگ کرده و پس از آن نیز همه‌چیز را در پرتو آن دیده است» (مختاری، ۱۳۷۲: ٤۳۷). اما از آن‌جا که او ذاتاً شاعر است نه سیاستمدار، با افت‌وخیزهای سیاسی و به‌ویژه شکست برخوردی به‌شدّت عاطفی داشته است (موسوی، ۱۳۸۱: ۳۸). بدین ترتیب، اخوان این شکست را می‌سراید و واقعیت شکستی را که تجربه کرده است در بیشتر اشعارش به تصویر می‌کشد. یکی از زیباترین این شعرها «قصهٔ شهر سنگستان» است، شعری که اخوان در آن مفهوم و واقعیت شکست را به اسطوره مبدل می‌کند و به‌عبارتی، از واقعیت شکست اسطوره‌سازی می‌کند.

نتیجه‌گیری

اسطوره یکی از عناصر عمدهٔ سامان‌دهی زبان و معنای شعر معاصر است. اگرچه شاعران معاصر با انطباق اسطوره‌های کهن با شرایط جامعهٔ امروز دست به بازآفرینی اسطوره‌ها می‌زنند، اسطوره‌پردازی در دورهٔ معاصر فقط به بازآفرینی داستان‌های کهن منحصر نمی‌شود، بلکه شاعران معاصر با درنظرگرفتن شرایط تاریخی‌ـ اجتماعی عصر خود اسطوره‌سازی می‌کنند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

مهدی اخوان ثالث، که اسطوره در شعر او جایگاه ویژه‌ای دارد، علاوه بر به‌کارگیری اسطوره‌های کهن و باززایی آن‌ها بنابر شرایط و مقتضیات عصر خویش، دست به اسطوره‌سازی از مفاهیم و واقعیت‌های اجتماعی نیز زده است که زیباترین نمود و تجلی اسطوره در شعر اخوان نیز محسوب می‌شود. شعر «قصهٔ شهر سنگستان»، که محصول واکنش عاطفی و تخیلی شاعر در قبال مسائل سیاسی ـ اجتماعی حادث در دههٔ سی است، شعری است که شاعر ضمن به‌کارگیری مفردات اساطیری و فولکلوریک و باززایی برخی از عناصر اسطوره‌ای کهن، از مفهوم «شکست» اسطوره ساخته و در عین حال، اوضاع جامعهٔ ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد را نیز به تصویر کشیده است.

پی‌نوشت

۱. گفتن این نکته ضروری به نظر می‌رسد که منتقدان سال‌ها قبل برخی از شعرهای اخوان ثالث را اسطوره‌سازی از مفاهیم نامیده‌اند. برای مثال (براهنی، ١٣٤٧: ٦٤٦) شعر «کتیبه» را اسطورهٔ پوچی نامیده است. همچنین یاحقی (١٣٥٥: ٨٠٥) شعر «زمستان» را اسطورهٔ یأس و «کتیبه» را اسطورهٔ پوچی نامیده است. محققان دیگر نیز پس از آن‌ها همین نام‌ها را برای این دو شعر برگزیده‌اند. همچنین رشیدیان (١٣٧٢: ١١٨) شعر «چاووشی» را اسطورهٔ رفتار تراژیک نامیده است.

۲. اگرچه به نظر می‌رسد در اساطیر ایرانی به سنگ‌شدن انسان اشاره نشده است، اما در اساطیر یونانی این مضمون وجود دارد. در اساطیر یونانی سه زن به نام گورگن‌ها (Gorgons) به جای مو، مار بر سر دارند و نگریستن به آن‌ها انسان را به سنگ تبدیل می‌کند (کاسیرر، ١٣٦٧: ٤٠؛ برای توضیحات بیشتر ر.ک اشمیت، ١٣٨٤: ٣٠٧).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

اما این مضمون در ادبیات عامیانهٔ ایران وارد شده است. اولریش مارزلف در کتاب *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*، ذیل عبارت «سنگ‌شدن» به کتاب‌های *مشدی گلین* تألیف الول ساتن، *افسانه‌های کهن* اثر صبحی، *قصه‌های عامیانه* اثر بولون و *قصه‌های ایرانی* اثر انجوی شیرازی اشاره می‌کند که طلسم سنگ‌شدن در داستان‌های عامیانهٔ ایران در آن‌ها وارد شده است (مارزلف، ۱۳۷٦: ۲۸٦).

۳. در *بندهش* درباب چگونگی ویرانی ایرانشهر و ظهور کی‌بهرام و پشوتن چنین آمده است: «از آن پس، هیون و ترک و بس شمار و بس درفش در ایرانشهر بتازند. این شهر آبادان خوشبوی را ویران کنند و بس دودهٔ آزادان را بپوشانند. بس بدی و ستم به مردم ایرانشهر کنند. بس خانه‌ها را ویران کنند، آشوبند و گیرند تا ایزدان بخشش کنند و چون رومیان رسند و یک‌سال پادشاهی کنند، آن هنگام، از سوی کابلستان یکی آید که بدو فره از دودهٔ بغان است. و (اورا) کی‌بهرام خوانند. همهٔ مردم با او باز شوند و به هندوستان و نیز روم و ترکستان، همه سویی، پادشاهی کند. همهٔ بَدگِرَوشان را بردارد. دین زرتشت را برپا دارد. کس به هیچ گروشی پیدا نتواند آمدن، به همان سرزمین، پشوتن گشتاسبان از سوی کنگ دژ آید، با یکصدوپنجاه مرد پرهیزگار، و آن بتکده‌ها را که رازگاه ایشان بود، بکند و آتش بهرام را به جای آن بنشاند. دین را همه درست فرماید و برپا دارد» (فرنبغ دادگی، ۱۳۸۰: ۱٤۲).

در *مینوی خرد* (۱۳٥٤: ۱٤۰) آمده است: «پشوتن گشتاسبان با هزار پیرو خود در آن [کنگ دژ] اقامت دارند و در پایان جهان به ایرانشهر می‌آیند و دین پادشاهی را دوباره مستقر می‌سازند». (برای توضیحات بیشتر دربارهٔ پشوتن ر.ک: رضی، ۱۳۸۱: ۲۰۱–۲۰۰).

٤. در برخی آثار از گرشاسب به‌عنوان یکی از جاویدانان یاد شده که ضحاک را می‌کشد و در برخی از سام. در *اوستا* گرشاسب یکی از جاویدانان است که قبل از رستخیز ضحاک را می‌کشد. او در *اوستا* از خاندان سام است و نریمان صفت اوست (یشت‌ها، ۱/۱۳٤۷: ۱۹۹ و صفا، ۱۳۷۹: ٥٦۰). برخی نیز بر این عقیده‌اند که نریمان لقب گرشاسب است (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ٤٥؛ بهار، ۱۳۷٦: ۸۲ و کزازی، ۱/۱۳۷۹: ۳٦٥). البته نیبرگ بر این باور

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

است که گرشاسب قبل از دین‌آوری زرتشت خدای جنگ بوده که پس از آن رنگ زرتشتی به خود گرفته و به شکل پهلوانی دینی در آمده است (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۳۰۱-۳۰۰).

در متن‌های پهلوی گاهی از او با عنوان سام یاد می‌شود. در کتاب *زند و هومن یسن* سام پیروزمندانه برمی‌خیزد و اژی‌دهاک را می‌کشد (زند و هومن یسن، ۱۳۸۳: ۷۷). در *مینوی خرد* آمده که تن سام در دشت پیشانسه و در کوه دماوند است و ایزدان و امشاسپندان ۹۹۹۹۹ فروهر پارسیان را برای نگهبانی از آن گماشته‌اند (*مینوی خرد*، ۱۳٥٤: ۸۰) در *وندیداد*، فرگرد ۱۹ نیز از سام به‌عنوان یکی از بیمرگان یاد می‌شود (*وندیداد*، ۱۳۷٦/٤: ۱۷٦۳).

اما در متن‌های پس از اسلام، به‌ویژه در *شاهنامه*، این نام، نام خانوادگی و لقب هرکدام به پهلوانان و شخصیت‌های جداگانه‌ای بدل می‌شود و تنها بیرونی (۱۳٦۳: ۱٦٥) در دورهٔ پس از اسلام، گرشاسب را همان سام نریمان می‌داند. در پایان باید گفت که به عقیدهٔ سرکاراتی (۱۳۷۸: ۲٥۷) و حمیدیان (۱۳۷۲: ۲۲۲) بیشتر کارهای گرشاسب در میان این شخصیت‌ها به سام نسبت داده شده است.

٥. برخی از اسطوره‌شناسان دربارهٔ دیو ملکوس و مدت تسلط آن نظراتی ابراز کرده‌اند که در برخی موارد با هم تفاوت دارند. برای مثال، بنابر نوشتهٔ تفضلی، دیو ملکوس، جادوگر هفت‌ساله است که در زمان هوشیدر فرا می‌رسد و به جادو سرما و باران ایجاد می‌کند (تفضلی، ۱۳٥٤: ۸۹- ۹۰). اما به نوشتهٔ پورداود دیو ملکوس سه‌سال بر زمین حاکم می‌شود. ایشان درین باره می‌نویسند: «هرچند هزارهٔ هوشیدر دورهٔ غلبهٔ راستی و شکست دروغ است، اما پایان آن ایمن از گزند اهریمنی نخواهد بود. دیو مبهمی به نام ملکوس، زمستان هولناکی پدید آورد و در مدت سه‌سال زمین دچار باران و برف و تگرگ و سرما و باد و دمه خواهد بود. از این طوفان گیتی ویران گردد، انسان و چارپایان و مرغکان و درختان نابود شوند. پس از سه‌سال ملکوس بمیرد» (پورداوود، ۱۳۰٥: ٤۱).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

٦. برای توضیحات بیشتر رجوع شود به کتاب *مصدق و نبرد قدرت*، اثر همایون کاتوزیان، فصل پانزدهم، «نهضت ملی بعد از کودتا»: ۳۷۹-٤۱۰.

۷. فروپاشی نهضت ملی به رهبری محمد مصدق دلایل زیادی داشت، ولی یکی از دلایل اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و فروپاشی این دولت، دخالت‌ها و نیرنگ‌های دو دولت آمریکا و انگلیس بود. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب *مصدق و کودتا*، دو مقالهٔ:

«انگلستان و سرنگونی دولت مصدق»، ویلیام راجر لویس: ۱٤٥ تا ۱۷۹.

«کودتای سال ۱۳۳۲ علیه مصدق»، مارک گازیوروسکی: ۲٤۷ تا ۲۷۷.

منابع

آبراهامیان، یراوند (۱۳۸٥) *ایران بین دو انقلاب*. ترجمهٔ کاظم فیروزمند و همکاران. چاپ دهم. تهران: مرکز.

اخوان ثالث، مهدی (۱۳٦۹) *از این اوستا*. چاپ هشتم. تهران: مروارید.

اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۲) *آخر شاهنامه*. چاپ یازدهم. تهران: مروارید.

اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۱) *صدای حیرت بیدار: گفت‌وگوهای مهدی اخوان ثالث*. زیر نظر مرتضی کاخی. تهران: زمستان.

اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (الف۱۳۸۲) *زیر آسمانه‌های نور*. تهران: افکار.

اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (ب۱۳۸۲) «تحول اسطوره‌های ایرانی». *گسترهٔ اسطوره*. گفتگوهای محمدرضا ارشاد. تهران: هرمس. مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها: ۲٥- ۱.

اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷) *اسطوره، بیان نمادین*. تهران: سروش.

اسمیت، ژوئل (۱۳۸٤) *فرهنگ اساطیر یونان و رم*. ترجمهٔ شهلا برادران خسروشاهی. تهران: روزبهان/ فرهنگ معاصر.

الیاده، میرچا (۱۳۸٤) *اسطورهٔ بازگشت جاودانه*. ترجمهٔ بهمن سرکاراتی. تهران: طهوری.

اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱) *دانشنامهٔ مزدیسنا*. واژه‌نامهٔ توضیحی آیین زرتشت. تهران: مرکز.

براهنی، رضا (۱۳٤۷) *طلا در مس*. تهران: کتاب زمان.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

بهار، مهرداد (١٣٨١) *پژوهشی در اساطیر ایران*. چاپ چهارم. تهران: آگاه.

بهار، مهرداد (١٣٧٦) *جستاری چند در فرهنگ ایران*. چاپ سوم. تهران: فکر روز.

بیرونی، ابوریحان (١٣٦٣) *آثارالباقیه*. ترجمهٔ اکبر داناسرشت. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

پورداوود، ابراهیم (١٣٠٥) *سوشیانس* (موعود مزدیسنا). چاپخانهٔ هور نمرهٔ ٣٦ گوالیا تانک بمبئی.

حسن‌لی، کاووس (١٣٨٣) *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران*. تهران: نشر ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانهٔ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.

حقوقی، محمد (١٣٧٦) *مهدی اخوان ثالث (شعر مهدی اخوان ثالث از آغاز تا امروز)*. تهران: نگاه.

حمیدیان، سعید (١٣٧٢) *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. تهران: مرکز.

دادگی، فرنبغ (١٣٨٠) بندهش، *گزارنده مهرداد بهار*. تهران: توس.

دریابندری، نجف (١٣٨٥) «اخوان شاعر شکست»، در *باغ بی‌برگی*. یادنامهٔ مهدی اخوان ثالث (م. امید). به اهتمام مرتضی کاخی. چاپ سوم. تهران: سروش در ٢٤١- ٢٥٠.

راجر لویس، ویلیام (١٣٨٤) «انگلستان و سرنگونی دولت مصدق». مصدق و کودتا. به اهتمام مارک گازیوروسکی و مالکوم برن. ترجمهٔ علی مرشدی‌زاد، تهران: قصیده‌سرا: ١٤٥- ١٧٩.

رشیدیان، بهزاد (١٣٧٠) *بینش اساطیری در شعر معاصر فارسی*. تهران: گستره.

رضی، هاشم (١٣٨١) *دانشنامهٔ ایران باستان: عصر اوستایی تا پایان دورهٔ ساسانیان*. ج٣. تهران: سخن.

روتون، ک.ک (١٣٧٨) *اسطوره*. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: مرکز.

روزبه، محمدرضا (١٣٨١) *ادبیات معاصر ایران (شعر)*. درسنامهٔ دانشگاهی. تهران: روزگار.

زرین‌کوب، عبدالحسین (١٣٨٧) «شعر اخوان ثالث»، در *شهریار شهر سنگستان*. نقد و تحلیل اشعار مهدی اخوان ثالث. به‌اهتمام شهریار شاهین دژی. تهران: سخن: ٨١-٨٥

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

زند و هومن یسن (۱۳۸۳) [ترجمه] صادق هدایت. تهران: نگاه.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸) *سایه‌های شکار شده*. تهران: قطره.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) *راهنمای ادبیات معاصر* (شرح و تحلیل گزیدهٔ شعر فارسی). تهران: میترا.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۹) *حماسه‌سرایی در ایران*. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.

فتوحی، محمود (۱۳۸۵) *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۸) *مصدق و نبرد قدرت*. ترجمهٔ احمد تدین. تهران: مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا.

کاسیرر، ارنست (۱۳٦۷) *زبان و اسطوره*. ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران: نقره.

کریستین سن، آرتور ساموئل (۱۳۵۵) *کیانیان*. ترجمهٔ ذبیح‌الله صفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۹) *نامهٔ باستان*. ویرایش و گزارش شاهنامهٔ فردوسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

گازیوروسکی، مارک (۱۳۸٤) «کودتای سال ۱۳۳۲ علیه مصدق»، در *مصدق و کودتا*. به اهتمام مارک گازیوروسکی و مالکوم برن. ترجمهٔ علی مرشدی‌زاد. تهران: قصیده‌سرا: ۲٤۷- ۲۷۷.

مارزلف، اولریش (۱۳۷٦) *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*. ترجمهٔ کیکاووس جهانداری. چاپ دوم. تهران: سروش.

محمدی آملی، محمدرضا (۱۳۸۰) *آواز چگور: زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث (م.امید)*. تهران: ثالث.

مختاری، محمد (۱۳۷۲) *انسان در شعر معاصر*. تهران: توس.

موسوی، حافظ (۱۳۸۱) *مهدی اخوان ثالث*. تهران: قصه.

نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳) *دین‌های ایران باستان*. ترجمهٔ سیف‌الدین نجم‌آبادی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر / فانوس.

مینوی خرد (۱۳۵٤) ترجمهٔ احمد تفضلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]

وحدت، فرزین (١٣٨٢) *رویارویی فکری ایران با مدرنیت*. ترجمهٔ مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.

وندیداد (١٣٧٦) ترجمه از متن اوستایی، مقدمه، تطبیق با ترجمهٔ پهلوی، آوانویسی فارسی، پژوهش‌های گسترده و واژه‌نامه تطبیق [از] هاشم رضی. تهران: فکر روز.

یاحقی، محمدجعفر (١٣٥٥) «اسطوره در شعر معاصر امروز». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. سال دوازدهم. شماره ٤: ٧٨٢- ٨٠٩.

یشت‌ها (١٣٤٧) گزارش ابراهیم پورداوود. تهران: کتابخانهٔ طهوری.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.68.12.6]